

تحویل نثر فارسی در نیم قرن اخیر

(سره نویسی)

در نتیجه غلبه اعراب بایران و دلستگی ایرانیان بدین همین اسلام زبان پارسی عربی آمیخته گردید. مخصوصاً پس از حمله مغول چون دانستن زبان عربی هایه افتخار و سرافرازی بود و هر کس در نوشته خود بیشتر از دیگران لغات عربی بکار میبرد فاضلتر شمرده میشد، بدینجهت عده‌ای همت بتحصیل زبان عربی گماشتند و دیری نگذشت که نویسندگان ایرانی می‌حضر خود نمائی و فضل فروشی، اغلب اثار خود را عربی نوشتند و یا در نوشته‌های پارسی خود صدی هشتاد الی نو لغت عربی بکار بردن و فساد و نقص نثر و زبان پارسی را فراهم ساختند.

گرچه شاید هیچ زبانی از آفت لغات بیگانه مصنون نباشد، ولی این آمیزش عموماً حدودی دارد یعنی در هر زبان آن الفاظ خارجی وارد می‌شود که برابر آنها در خود زبان نباشد، چنانکه چای از چین و قهوه از عربستان بکشورهای دیگر رفته و همه ملل چون آن اجناس را پذیرفته اند نام اصلی آنرا هم عیناً یا با کم و بیش تحریف و تصحیحی قبول کرده‌اند. آمیختگی زبانها تا این حدود بیضرر است، اما آمیختگی فارسی عربی از حد معقول تجاوز کرده و نویسندگان در نوشته‌ها بلکه گفته‌های خود توانستند بضرورت یا بضرورت، بجا یا بیجا کلمه‌ها یا عبارتها و جمله‌های عربی بکار بردن و هیچ لفظ و جمله عربی را در فارسی بیگانه نشمردند. بلکه برای معانی که لفظ «یا علامت» فارسی داشت نیز عربی را برتری دادند (۱) و

۱- چنانکه بجای لغات پارسی: «نوشن - برگشتن - درازا - پهنا - خانه - پدر - برادر - دختر و ...» اغلب نویسندگان الفاظ عربی: «تحریر - مراجعت - طول - عرض - منزل - ابوی، اخوی (که غلط هم هست) - صیبه و ...» را بکار میبرند - و یا بجای آنکه الفاظ عربی را با علامتهای جمع فارسی جمع بنند، بعضی از واژه‌های پارسی را با «ات» (که علامت جمع مونث سالم در زبان عربی است) جمع می‌بنند. مثل: «پیشنهادات - گزارشات - باغات - سبزیجات - نوشتجات و ...» - در آوردن این مثالها از «آرایش و پرایش زبان فارسی» نوشته «نگرا» استفاده شده است

در عبارات فارسی ترکیب از عربی را بی مضایقه آوردند و خود را برعایت قولانین عربی مقید ساختند و حد و شرطی برای گفتن لفظها و صیغه‌ها و جمله‌های عربی در فارسی نگذاشتند. » (۱)

ناگفته نمایند که در آن هذگامه تحول نشانیز گاهی صفحاتی ملاحظه می‌شود که به پارسی سره نگارش یافته (۲) و یا آناری مشاهده می‌گردد که لغات عربی آن خیلی کم و نزدیک بفارسی خالص است (۳)

✿✿✿

ولی از آغاز نهضت هژروطیت نویسنده‌گان بصرف تعصب و بخيال جبران شکسته‌ها و غفلت‌های گذشته در صدد برآمدند که در نوشته‌های خود از بکار بردن لغات و تعبیرات بیگانه مخصوصاً عربی سخت اجتناب کرده و سعی کنند که فقط از الفاظ و عبارات پارسی استفاده نمایند. بدینوسیله سبک تازه‌ای بوجود آمد که به «پارسی سره» یا «سره نویسی» مشهور است.

خلاصه تأثیر این شیوه در تحول نشر کنوئی انکار پذیر نیست. و هم یکی

- ۱- نقل باختصار از «پیام بفرهنگستان» نگارش محمد علی فروغی صفحه ۶-۹
- ۲- در شماره‌های (۳-۴) و (۷-۸) و (۹-۱۰) مجله آموزش و پرورش سال یازدهم آقای علی اصغر حکمت مقالاتی بعنوان «سخنان پارسی» مرقوم و در مقدمه چنین اشاره فرموده اند:

«بخانمه بزرگان گذشته گاهی نوشته‌های دیده می‌شود که از درسخن‌سازی و دانشوری سراسر پارسی سره یا یکسره پارسی نگاشته آمده است. برای آنانکه در این روزگار برانسر شده‌اند که پیکر زبانرا از زیور واژه‌های بیگانه پیرا بند، بسی شایسته است که اینکونه نوشته‌های پیشینیان را با دیده بینش بنگرند، واژه همان راه که آنان رفته‌اند بروند تا از گمراهی دور مانند. واژ روش راستی و درستی کچ نشوند و پیکر شیرین پارسی از گفتارهای نادرست فرسوده نگردد.»

و ضمن مثالات مذکور از تاریخ و صاف که درسده هشتم بقلم شرف الدین عبدالله شیرازی نگارش یافته است نمونه‌ای نقل کردند که سراسر پارسی است.

ایضاً از جلال الدین محمد دوانی (یکی از دانشمندان سده ۹) نامه نقل کردند که

پارسی سره نوشته شده است

از علل تشکیل فرهنگستان بروز همین سبک میباشد. چون سره نویسان بودند که نظر علاقمندان را نسبت بفقر و نیازمندیهای زبان فارسی از حیث اصطلاحات: (علمی، فنی، اداری، نظامی، سیاسی و...) جلب کردند و در نتیجه بنگاه عالی فرهنگی تاسیس یافت و برای حفظ زبان و ادبیات پارسی از هرج و هرج فعالیتهای شایانی انجام داد که در جای خود شرح داده خواهد شد.

ولی چون این سبک خسته‌کننده و نارسا و غیر مطلوب و بنناچار از فصاحت و لطافت دور بود وهم نوشتن آن برای همه هیسر نبود چندان شیوع نیافت. غالب نویسنده‌گان این طرز از راه جهل و عدم اطلاع کافی بعضی از لغات غیر فارسی: (آرامی - یونانی - کلدانی - ترکی - روسی و...) را که ظاهراً بفارسی شباهت دارند استعمال میکنند.

ولی برخی از آنها بمناسبت آشنایی کامل بفقه اللغة و اطلاع از زبانشناسی ایرانی و بواسطه صرف عمر و کشیدن زحمت فراوان در کار نویسنده‌گی در بکار بردن لغات و اصطلاحات و عبارات پارسی زبر دستی و مهارت لازم را دارا میباشند و طوری مینویسند که آثارشان مفهوم خوانندگان میشود.

بطور کلی اگر این شیوه ضمن اعتدال، بدست کارهای انجام یابد برای پاک نمودن زبان فارسی از لغات بیگانه و وسیع و توانا ساختن آن طرز خوبی بشمار میرود.

آثار و نویسنده‌گان

۱ - «پروز نکارش پارسی»: این کتاب تالیف «میرزا محمد رضا خان افشار بکشلو غزوینی»، اولین اثری است که در سال ۱۳۰۰ قمری مطابق ۱۲۵۲ شمسی در اسلامبول برای نشر همین سبک نوشته شده است. برای اطلاع از مطالب آن قسمتی از مقدمه کتاب نقل میشود:

«بندۀ شرمسار محمد رضا افشار بکشلو غزوینی از برای نمونه نکارش از نامه

و فرمانهای شاهی تا در خواست نامه، (۱) و «چک» (۲) و «سفرته» (۳) و «شماره» و «دریافت» (۴) و «باز یافت» (۵) و «اماره» (۶) و «فهرست» و «بازپرس» (۷) و «باز خواست» (۸) و «پرسش» و «پاسخ» در «سوك» (۹) و «شادیانه» و هاند آنها نکاشته. در شش در، (۱۰) و چند «فرشیم» و (۱۱) «کونه» با جام آن پرداخته و «پروز» (۱۲) نگارش پارسیش نامیدم.

اسلوب نگارش او بعضاً ساده و اغلب بواسطه کثیر استعمال لغات و اصطلاحات متروک و نامنوس، خسته کننده و نامطلوب میباشد. در نتیجه پیروی از شیوه عهد خود گاهی عبارات مسجع نیز بکار برده است. همه جا (کجا گک) استعمال شده هنلا نگارش بجای نگارش برکذار عوض برگذار و غیره - افعال و روابط را بشیوه قدما با قرینه (و بعضاً بدون قرینه) حذف کرده است جملاتش نسبتاً کوتاه و خالی از استعاره و کنایه و تشمیهات نامحسوس میباشد.

افعال و صفتی را گاهی بدون واو عاطفه و اغلب با واو عطف استعمال کرده است.

بعضی از لغات متروک پارسی که در این کتاب بکار رفته است.

لغت	نواحی	نگارین	بجای	رقوم
فیض	»	پازتازی	»	جزئی
آمیغ	»	حقیقت	»	حساب
دازه	»	لفظ	»	منها
کوازه	»	سست و خشک	»	حسو
کالیوه	»	حیران	»	مفرده
پچوه	»	کشیده	ترجمه	خط بطلان

- | | | | | |
|-----------|------------|------------|--------------------|------------|
| ۱- عرضحال | ۲- برات | ۳- حواله | ۴- قبض | ۵- استرداد |
| ۶- محاسبه | ۷- استنطاق | ۸- مسئولیت | ۹- تعزیه و سوگواری | |
| ۱۰- باب | ۱۱- فصل | ۱۲- اصل | | |

کامه	بجای	مقصود	درند	صورت	بجای
فرکاه	»	حضرر	سمیره	خط	»
فرهت	»	شوکت	سمیر	دعا	»
دمان	»	زمان	برخه	جزئی	»
کازه	»	مقام	دهناد	نظم	»
وخشور	»	سفیر کبیر	ورزه	عوامل	»
پرهشخ	»	علم	نکارش	تحریر	»
کابنه	»	نظر	ناشوا	نشدنی	»
زوه	»	حاده	نابای	نبودنی	»
شوه	»	سبب	برخی	فدا	»
پوداتان	»	حواس	دندش	ایما و اشاره	»
بهره بود	»	باءعت	پرخیده	رمز	»
ناور	»	ممکن	کردک	جمله	»
جز ناور	»	غیرممکن	همادی	کلی - وغیره ...	»

نمونه :

» برخیت کردم جنک (۱) کوناکون (۲) هنرهای دانشی (۳) تیم-سار (۴) والا آرایش دست بندکی پیوست گردیده . مایه هزارک-ونه سپاس آمد . خجسته و خرم باد . که ترزی تازه و نوین ریخته . و شهد آرشهای شیرین از پیکرۀ دازهای (۵) دلنشین برانکو یخته اید . کردکهای (۶) همه ساده و کوتاه . هر یکی بر مرد خرد

دانش پژوه شاهراهیست که دارای همه در بایست و بنی برای (۱) هرچه ناشایست است. از هرچه دندش (۲) و پر خیده (۳) دور است و بر درستی و شیوه ای گنجور. امیدوارم کابنه (۴) یزدان. بدان نیکوئی رسان یاوری کرد. کامه (۵) فرخی نشانه در پیوستکی رشته لختیهای دیگر ناعمه کرامی که. نامه دانش و خرد است. با رور آمده. و از این رو بنکارش. و جوانان هنرور کشور. راهی در خور دلخواه نیکو خواهان کشوده آمده. در بایست پیشرفت و برتری که جز دانش اندوزی و هنریوزی راهی ندارد ساخته و پرداخته پیش آید. . . . ص ۱۰۲ - ۱۰۳

۳ - ابوالقاسم خان آزاد مراغه - اهل مراغه و از جمله نویسنده‌گان این سبک است که در اوایل مشروطیت با تاسیس و انتشار مجله «نامه پارسی» همت به نشر این شیوه گماشت. این مجله مدت دو سال در تهران انتشار یافته است و همه مقالات آن نظماً و نثرآ پارسی سره نوشته شده و از آغاز تا انجام يك واژه عربی در آن دیده نمیشود.

ولی چون این شیوه احتیاجات عصری را بر نمی‌آورد هواجه با مخالفت شدید نویسنده‌گان هاهر شد و مخصوصاً حوادث تاریخی آن عصر بخاموش ساختن این جرقه یاری کرد و تا آغاز سلطنت شهریار قید مسکوت هاند و پس از آن دوباره توسط تند روان و نویسنده‌گان جوان که پیرو این سبک بودند تعقیب شد و روزنامه و مجله برای انتشار آن تاسیس یافت و کتابهای در این سبک نوشته شد.

مرحوم آزاد بغیراز مجله نامه پارسی روزنامه آزاد را در ۱۳۴۰ قمری در و آسایش را در ۱۳۳۸ قمری در تهران انتشار داده است - وی از طرفداران جدی تغییروالقبای فارسی بوده و رساله بعنوان: «الفبای آسان شاهراه رستگاری ایرانیان است» نوشته است. از مهمترین آثارش (فرهنگ آزاد) از تازی پارسی سره و انگلیسی است.

۳- مجلهٔ نمکدان (۱۳۰۸-۱۳۱۳ش)

این مجله در تهران بدیریخ . آیتی تاسیس و انتشار یافته است و بطوریکه در عنوان آن قید شده مجله بوده است ادبی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی، انتقادی . سال چهارم این مجله در دسترس بود و ملاحظه شد که غالب مقالات آن به فارسی سره نوشته شده است : از جمله :

«پیری چیست» ؟ - «مرگ کدام است» ؟ ص ۱ «بنام یزدان مهر باش» . «چند سرواد نفر در فارسی سره» (نظم) ص ۲۲ شماره ۳ - «کشاورز دوره دهم کنگاشستان» - «پیش‌گوئی فردوسی» ص ۴۵ شماره ۷ - «پائیز یغماگر یا بهار زرین کمر» - «رشک بر هرغان خوش آواز» ص ۲ شماره ۱۰ وغیره ...

بیشتر صفحات مجله هزین بالشعار اخلاقی و انتقادی است . اشعار و مقالاتیکه به فارسی سره نگارش یافته بقلم خود آیتی هیباشد .

۴ - روزنامه ایران باستان .

این روزنامه از (۱۳۱۱ - ۱۳۱۴ش) در تهران بدیری سیف آزاد تاسیس و منتشر شده است ایران باستان روزنامه سیاسی ، اقتصادی ، مصور و در عین حال از جمله طرفداران و انتشار دهنده‌گان این سبک بوده است و مقالات متعددی بقلم نویسنده‌گان مختلف به فارسی سره در آن بوده هیشود که برخی بمنظور دفاع از این شیوه و ترویج و انتشار آن نگارش یافته است که نمونهٔ ذیل از آن جمله هیباشد :

«دوستان نامه‌های باستان»

«اکنون بر سر سخن آئیم ، و به یعنیم آیازبان پارسی با آن اندازه که این بزرگواران میفرمایند بیایه وست است . من گمان میکنم ، که یا بی مهری میفرمایند یا اینکه از زبانیکه امروز مردم ایران زمین با آن سخن می‌گویند آگاهی ندارند . اینها بهتر است یک چندی از تهران که نویسنده‌گان آن از دیر باز بنوشتند زبان پیگانه و بکار بردن نواههای درشت و دشوار تازی خو گرفته‌اند بشهرهای ایران راهی شوند ، و با مردمان گیلان و مازندران و سپاهان و کردستان و بشتكوه و دیگر جایهای ایران آشنا شوند و بینند آنان چگونه بزبان شیرین ایرانی سخن می‌گویند . این شهرها که نام بر دیم جای خود دارد زیرا زبان هادری مردمان آنها

پارسی است بهتر است یک چندی باذر بایگان رفته و در زبان هر دمان آنجا که در پی دست اندازی مغلولان بتر کی سخن میگویند پژوهش نمایند و بینند در همین زبان کنونی تاچه اندازه نواههای پارسی قشنگ باز هانده واژ میان نرفته است و امروز هم بومیان ارجمند آذربایگانی در گفتگو های خود بکار میبرند (۱). گروهی از ناهمراهان میگویند چون زبان تازی باریشه و توانگر ورسا بوده زبان پارسی را که یک زبان کوچک و بی دامنه داری است از میان برده و امروز اگر بخواهیم بزبان پارسی بگوئیم و بنویسیم، بکار انجام نشدنی دست خواهیم زد، زیرا باید برویم زبان هر ده سه هزار سال پیش را زنده کنیم و آنگاه هر دم با آن آشنا نبوده و این کار هم سر نخواهد گرفت پس چرا بیهوده رنج بریم و خود را دچار دردسر سازیم. نواههای تازی در زبان امروزی جای نواههای پارسی را گرفته و نمیتوان آنها را از زبان بیگانه اندگاشت. بدیده ما این گفتار راست نیست و روشن میشود که گویندگان نه از زبان پارسی وریشه آن و دامنه دار بودند آگاهی دارند و نه انگیزه پیشرفت زبان تازی را در ایران میدانند.

... چون نوشتن پارسی سره امروز برای همه کار آسانی نیست شاید از این دو این سخن بیجا و ناروا را میگویند. بی گفتگو امروز نوشتن پارسی سره دشوار است و نیز بی گفتگو پاره نواههای است که پارسی آنها در دست نیست پس هیچیک از این فرنود نیست که زبان پارسی زبانی است کوتاه و بی دامنه دار و بی ریشه و برای نوشتن نارسا ...

امروز در همه ایران هر دم بزبان پارسی شیرین سخن میگویند، باید رفت پژوهش کرد، گفتگو کرد، کنگاری نمود، از نواههای از سخنان، از نامهای اداده است برداشت و فرهنگی درست کرد آنگاه خواهید دید که این زبان نیازی بزبان بیگانه ندارد ...

(۱) نکارنده از دیر باز بجمع آوری چنین الفاظ (مخصوصاً لغات فارسی یا عربی که تحصیل نکرده و یوسوادهای آذربایجان در گفتگوهای خود بکار میبرند) اقدام نموده و اکنون شماره آنها بر شش الی هفت هزار بالغ گردیده است که موقع خود طبع و تقدیم علاقمندان خواهد شد

در پایان بجواندن ارجمند و نویسنده‌گان دانشمند که در پیشرفت زبان پارسی از یکسال پیش رنج‌هی برند درود فراوان فرستاده خواهشمندیم از روش پسندیده‌خود بلزنامه و با انگاشتن گفتارهای سودمند پارسی سره زبان مادری خود را زنده نمایند.»

(صفی‌نیا) ۱۳۱۷

(نقل از صفحه ۲ شماره ۱۱ نامه ایران باستان)

۵- کسر روی

سید احمد کسر روی تبریزی از دانشمندان کم نظری معاصر میباشد. هدتی در شهر زنجان و خوزستان بقضای مشغول بوده و پس از استفایه از شغل قضایت بوکالت دادگستری اشتغال ورزیده و تا پایان عمر بدین شغل روزگار میگذرانیده و علاوه بر وکالت و روزنامه‌نگاری در دانشگاه معقول و عنقول، سمت استادی تاریخ ایران را داشته است.

کسر روی شعرای ایران و کتب آنها را مایه ضلالات و گمراهی میدانست و روز اول دی ماه هرسال را برای سوزانیدن این گونه کتابهای معین کرده بود (!) او مردی متعبع، هورخ، محقق بود و در موضوعات علمی و تاریخی وادبی و اجتماعی افکار بکری داشت ولی عیب کارش این بود که عقاید خود را ولو اینکه بر خلاف نظر عموم بود با بایی بر وائی تمام اظهار میداشت. و همین عدم توجه با فکار عمومی بود که جمع زیادی را با او دشمن کرد و در نتیجه بتاریخ ییستم اسفندماه سال ۱۳۲۴ شمسی دریکی از هجات کم دادگستری بدست دونفر جوان متعصب بقتل رسید (۱)

الف - تالیفات کسر روی

کسر روی از پر کارترین دانشمندان اخیر ایران بشمار می‌رود او علاوه بر مجله پیمان (که از سال ۱۳۱۲-۱۳۲۰ شمسی در تهران منتشر یافته) و روزنامه‌پرچم کتب مختلف: تاریخی، علمی، ادبی، اجتماعی تدوین کرده و بهجات رسانیده است از جمله:

(۱) - در «تاریخ جراید و مجلات» تالیف محمد صدر هاشمی تاریخ کتاب‌وزیر ۱۵ آذر ماه و تاریخ قتل باشتباه سال ۱۳۲۶ قیده شده است.

الف - کتب تاریخی و علمی :

- ۱ - آذری یا زبان باستان آذربایجان - این کتاب نتیجه تحقیق او راجع به زبان آذریست و در بایان آن پاره‌ای از قواعد زبان آذری و دو قصیده از قطران شاعر مشهور آذربایجان طبع شده است .
- ۲ - پیام من بدانشمندان اورپا و آمریکا
- ۳ - پیدایش امریکا
- ۴ - تاریخ پانصد ساله خوزستان - این کتابرا هنگامیکه بسال ۱۳۰۲ شمسی رئیس دادگستری خوزستان بود در نتیجه مطالعاتی گرد آورده و از ۱۳۱۲ بتدريج جزو مجله پیمان بچاپ رسانيده است
- ۵ - تاریخ هیجده ساله آذربایجان
- ۶ - تاریخ هژروطیت ایران - بهترین تاریخی است که تاکنون درباره هژروطیت ایران بخصوص آذربایجان نوشته شده است
- ۷ - تاریخچه شیر و خورشید ایران
- ۸ - تاریخچه چپوق و غلیان
- ۹ - ده سال در عدایه
- ۱۰ - ترجمه پلو تاریخ
- ۱۱ - زبان پاک
- ۱۲ - زندگانی من
- ۱۳ - شهریاران گمنام - (درسه بخش تاليف شده) بخش اول تلویخ دیلمان : (جستاییان - کنگریان - سالاریان) بخش دوم شامل (روادیان) بخش سوم شامل (شدادیان) میباشد
- ۱۴ - شیخ صفی و تبارش
- ۱۵ - قانون دادگستری
- ۱۶ - کارنامک اردشیر باستان - این کتاب از پهلوی ترجمه شده است

- ۱۷- کافنامه
- ۱۸- مشعر شعیان
- ۱۹- نامه‌ای شهرها و دیه‌های ایران (دردو بخش).
- ب - کتب ادبی و اجتماعی
- ۲۰- آئین (دردو بخش)
- ۲۱- از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟
- ۲۲- افسران ما
- ۲۳- امروز چه باید کرد؟
- ۲۴- امروز چاره چیست؟
- ۲۵- انگیزی‌سیون در ایران (ناتمام)
- ۲۶- بهائیگری
- ۲۷- بهمن ماه
- ۲۸- پرسش و پاسخ
- ۲۹- پندارها
- ۳۰- حافظ چه هیگویید؟
- ۳۱- خدا با ما است
- ۳۲- خواهران و دختران ما
- ۳۳- دادگاه
- ۳۴- داوری
- ۳۵- در پاسخ بدخواهان
- ۳۶- در پاسخ حقیقتگو
- ۳۷- در پیرامون ادبیات
- ۳۸- در پیرامون اسلام
- ۳۹- در پیرامون جانوران
- ۴۰- در پیرامون خرد
- ۴۱- در پیرامون رمان
- ۴۲- در پیرامون روان
- ۴۳- در راه سیاست
- ۴۴- دولت بما پاسخ دهد
- ۴۵- دین و جهان
- ۴۶- راه رستگاری
- ۴۷- سرنوشت ایران چه خواهد بود
- ۴۸- سیزدهم مرداد
- ۴۹- شیعیگری
- ۵۰- صوفیگری
- ۵۱- فرهنگ است یا نیز نک
- ۵۲- فرهنگ چیست؟
- ۵۳- کار و پیشه و پول
- ۵۴- گفت و شنید
- ۵۵- گفت و گو
- ۵۶- مردم یهود
- ۵۷- ور جاوند بنياد (درسه قسمت)
- ۵۸- یکم آذرماه ۲۲
- ۵۹- یکم آذرماه ۲۳

۶۰- یکم دیماه ۲۲

۶۱- یکم دیماه ۲۳

ج - کتب عربی

۶۲- آذربایجان فی ثمانیه عشر عاماً

۶۳- التشیع والشیعه

۶۴- قهوة السورات

۶۵- النجمة الدرية « درقواعد صرف و نحو عربی »

ب - کسر وی وزبان پارسی .

کسر وی بواسطه اطلاع کامل از زبانشناسی بعیوب زبان پارسی پی برد و برای پیراستن آن کوشش‌های فراوانی کرد قبل از او بطوریکه دیدیم اشخاصی با نداشتن اطلاع جزئی، در این زمینه بگفتار پرداخته‌اند. غافل از اینکه برای این کار باید کم و بیش از زبانشناسی آگاهی داشت وزبان پهلوی و پاره زبانها و نیمزبانهای دیگری را یاد گرفت و پی بریشه زبان فارسی برد. کسر وی همین کار را کرد و با اطلاعات و معلومات کافی شروع بکار نمود چنانکه خود او گوید: «در سفرهای خود در هزارندان و خوزستان بزبان هزارندانی و شوشتری در آمد و در تهران با دستیاری یکی از دوستان سمنانی بزبان آنجا پرداختم. پس از آن پهلوی را یاد گرفتم، ارمنی را آموختم پس از همه فن زبانشناسی را دنبال نمودم، درسایه این‌مایه اندوزی بود که توانستم برای نخستین بار از بزر پیراستن زبان فارسی راه علمی باز کنم.»^(۱) ص ۳۸ پ ۴

خلاصه مقالات متعددی در این زمینه در مجله پیمان نوشته که تمامی آنها بشکل رساله بعنوان «زبان پاک» در آمده است

او در نظر داشت که با قواعد علمی زبان آسان و قابل فهمی بوجود آورد که هم خالی از لغات بیگانه و هم دارای دستور صحیح و کاملی باشد و در حقیقت روش دکتر زمانهوف مخترع زبان اسپرانتو را درباره زبان فارسی تعقیب میکرد. و تا اندازه‌ای هم در این راه موفق شد.

بامطالعه کمی از آثارش میتوان بسبک ساده او پی برد و اگر بدون تعصب که آفت شعور است قضاوت کنیم سبک نگارش کسری قابل تقلید و تعقیب میباشد. وهم اکنون بوسیله پیروانش تعقیب میگردد.

ج- کسری و سره نویسی:

او معتقد است که زبان بایستی مستقل بوده، درهای آن بروی لغات بیگانه باز نباشد و اگر یک معنای تازه‌ای پیدا شد برای آن باید از خود زبان نامگذاری شود مگر جایی که معادلی بدان نداشته باشیم مثل: تلگراف، تلفون، رادیو، گرامافون اتومبیل وغیره که در این وقت ضرری نخواهد داشت که خود آن لغات را بکار ببریم و در وقت حاجت از مشتقات آنها نیز استفاده کنیم مثل تلگرافید، تلگرافیدن وغیره ...

وهم عقیده دارد که لغات بیگانه بدون علم نباید طرد شوند، مثلا: «کتاب جلد، جمله و...» که نامهای دوم نیست و بمشققات آنها هم حاجتی نمی‌باشد. یا واژه‌های فهمیدن، طلبیدن، تلگرافیدن یا غیر آنها که شکل فارسی بخود گرفته‌اند باید بحال خود بمانند.

کسری در باره از بین بردن لغات عربی میکوشد که از کتب و آثار قدما معادل آنها را استخراج نماید. وجایی که برابری پیدا نمی‌کند با سرشتن دو کلمه بهم معنی جدیدی بوجود می‌آورد مثل «پادکار» که بجای «عکس العمل» بکار می‌برد. («پاد» برابر یک چیز یا پاسخ ده آنرا گویند - «کار» یعنی عمل).

ویا بقياس لغتی می‌سازد، مثلا بقياس: (خوراک، پوشک) (آموزاك، خواناك) نویسالک آورده است (پسوند آک بمعنی (آنچه ...) میباشد - (خوراک = آنچه‌خورند) (آموزاك = آنچه آهوزند) وغیره مثال: «نیروهای خدادادی را از دست دهندو باموزاکهای ارجداری هم راه نیابند»، ض ۷۷ پ ۷ (ناگفته نماند که بدین شیوه ایرادهای وارد است چه: «قواعد را از روی استعمال اهل زبان استنباط کرده‌اند نه زبان را از روی قواعد. یعنی زبان‌قياسی نیست و قواعد آن بعدی است نه قبلی.») و برای رفع این نقصه کسری افراط در طرد لغات بیگانه وضع لغات بطریقه قیاسی وغیره

راجایز نشمرده و معتقد داست که این کار باید کم کم انجام گیرد تا خوانندگان بتدریج آشنا گردند.
۵- مختصات سبک کسری :

۱- افعال معین :

بطوریکه میدانیم افعال معین از درآمیختگی زبان بالفاظ ییگانه پدید آمده است چون نویسنده اینکه کلمات ییگانه را بصورت فارسی درآورند آنها را با افعال معین بکار برده اند مثل : « تقاضا کرد » « تناول نمود » « تضرع کرد » « توجه نمود » وغیره . بعدها این عمل درباره خود لغات فارسی نیز اجرا شده است ولی در آثار کسری افعال معین کمتر بکار رفته و بجای آن از صورت های مختلف افعال استفاده شده است . مثلاً بجای (ناله کرد - زاری نمود - زندگی کرد - آغاز کردو ...) (نایید - زارید - زیست - آغازیدو ...) بکار برده است .
۳- افعال لازم و متعددی

در زبان فارسی میتوان با افزودن « آن » بعضی از افعال لازم را متعددی گردانید مثل : (چرید - چرانید) (دوید - دوانید) (رسید - رسانید) وغیره :

البته این قاعده سمعای است نه قیاسی ولی کسری این قاعده نامنظم را بهشت در آورده است و هر فعل لازمی را در وقت حاجت متعددی میگردداند مثل (بندانید - آگاهانید - خوانانید - رمانید - آمرزانید و ...)

مثال : « من هیباید بروم و گناهان خود را بیامرزانم » ص ۷ پ ۶

مثال دیگر : « ناگاهان را بیامگاهانیم ، خفتگان را بیدار گردانیم ، ... » ص ۲۶۳ پ ۷

مثال دیگر : « جهانیان را از آن رمانیده از ریشه براندازیم » ص ۶۶۴ پ ۶

۳- تجدی در صرف افعال :

در دستور زبان فارسی ، امر و زه پنج صیغه برای ماضی و یک صیغه بهضارع و یک صیغه برای امر داریم . ولی کسری ۱۳ گونه ماضی و سه جور مضارع و امر بکار برده است . البته این قاعده از قدیم بوده و بعلت عدم استعمال رفته معانی آنها فراموش شده و از بین رفته است . ولی کسری بنوشه خود : « در این باره نیز بکار پرداخته و گونه های فراموش شده را باز گردانید و سامان درستی بانها داده » و بهر یک از صیغه ها نام مخصوصی گزارده است که اینک ضمن مثال ذکر میشود .

مثال از «نوشت»

الف - گذشته : «ماضی»

۱ - گذشته ساده = نوشت (ماضی عطلق)

۲ - گذشته نا دیده = نوشته (ماضی نقلی)

۳ - گذشته همیشگی = نوشته

در جایی هیاورند که شخص زمان درازی پیوسته بدانکار پرداخته باشد.

(بطوریکه میدانیم یاء مجھول در آخر فعل برای بیان استمرار و همیشگی فعل بکار هیرود وظیفه «ههی» را که در اول فعل علامت استمرار است انجام میدهد.

در اینجا نیز (یاء) (نوشتی) یاء استمراری است) مثال :

«فراشهای وایعه‌د هر یکی طاقه شالی حمایل کردندی و دوتا تکه چوبی بدو دست گرفتندی؛ بهوا جهیدندی و آن تخته‌هارا بهم کوفتندی و شعرخوانندی»

ص ۳۴۲ پ

امروز یاء استمراری فراموش شده است و بجای کردندی، گرفتندی و ...
«میکردد»، «میگرفتند» و ... استعمال میشود

ولی در سفرنامه ناصر خسرو، تاریخ ییهقی، اسرارالتوحید، شاهنامه، گلستان سعدی، نوروزنامه حکیم عمر خیام و ... همچنان بکار رفته است

۴ - گذشته همانزمانی : مینوشت (ماضی استمراری)

(می) باصطلاح کسری علامت «همانزمانی» است و اینرا هنگامی آورند که در همان وقتی که سخن از کسی میرود او مینوشه (۱)

(۱) در فارسی کنونی معانی «نوشتع» و «مینوشت» را یکی میدانند و معنی هر دورا بوسیله «مینوشت» ادا میکنند در صورتیکه تا قرن ۷ (حمله مغول) نویسنده‌گان بین این دو کلمه فرقی قائل بودند و هر یکی را در محل مخصوص بکار میبردند

مثال از نوروزنامه: «و دیگر در بیانها و مزایه‌هار باط فرمودندی و چاههای آب کندندی و راههای دزدان و مفسدان این داشتنندی و هر کسی را رسماً و معیشتی فرمودندی و هرسال بدروسانیدندی بی تقاضا» ص ۱۶ . چون در این مثال منظور «همیشگی» است همه‌جا «فرمودندی» «کندندی» «داشتنندی» «رسانیدندی» بکار رفته است . ولی در این مثال: «گوینده‌محمد امین

۵ - گذشته پیوستگی: همینوشت.

این ماضی استمراری است که علامت «پیوستگی»، «هاء» باول آن اضافه گشته است و جای آورند که کسی در هنگامیکه صحبت از آنست پیوسته کاری را انجام میداده : «شب را همی نالیلد»، یعنی (پیوسته مینالیلد)

۶ - گذشته آیندگی : خواستی نوشت.

جائی بکار می برنده که در وقت کاری، در آینده تزدیک کار دیگری بوقوع خواهد پیوست هنال :

«اینها گرفتار یهائیشت که در توده هیبوده و ناگزیر نتیجه خود را برون خواستی داد»، ص ۸۶ پ ۷

۷ - گذشته گذشته : نوشته بود (ماضی بعید)

۸ - گذشته همانزمانی نادیده : همینوشه.

ماضی استمراری است و در جای بکار میروند که متکلم وقوع فعل را بچشم خود ندیده باشد (ه علامت نادیدن است).

۹ - گذشته پیوستگی نادیده : همینوشه

بدان روزگار که امیرالمؤمنین بود بیاغ اندر بر لب حوض نشسته بود و انگشت‌تری از یاقوت در انگشت هیگر دانید و بدین بیت مثل میزد: و بدین معنی مأمون را میخواست که او را خلاف کرده بود»، ص ۲۹ نوروز نامه - چون منظور «همانزمانی» است «میگردانید» «میزد» «میخواست» بکار رفته است

مثال از اسرار التوحید: «من هرشبی - چنانکه عادت پیاده روان کاروان باشد - پاره پیش شتر کاروان بر فته‌ی و بخفته‌ی تا کاروان در رسیدی پس بر خاسته‌ی و با کاروان بر فته‌ی . یک شب برین ترتیب هیر فتم و شب ییگاه گشته بود و من عظیم مانده شده بودم و خواب بر من غلبه کرده»، ص ۱۰ «منتخب اسرار التوحید»

- در قسمت اول این مثال چون مراد همیشگی و مربوط به «هر شب» است همه جا «بر فته‌ی» «بخفته‌ی» «در رسیدی» «بر خاسته‌ی» «بر فته‌ی» بکار رفته - ولی در آخر چون منظور موقتی و مربوط به «یک شب» است . «میر فتم» استعمال شده است .

بند ۵ بعلاوه (ه) که عادمت نا دیدن است.

۱۰- گذشته گذشته نادیده: نوشته بوده

ماضی بعیدی است که متكلّم وقوع فعل را خود ندیده است.

۱۱- گذشته همیشگی همانزمانی: هی نوشته

(بند ۳ بعلاوه «هی» که علامت «همانزمانی» است در نتیجه هم‌عنی «همیشگی» و هم «همانزمانی» را می‌سازد) مثال:

«دیروز فلان را دیدم نامه مینوشت واو نامه را بس شیوا مینوشتی»

مثال از نوروزنامه: «دیگر نانپاره که حشم را ارزانی داشتندی ازد باز نکرفتندی و بوقت خوش بر عادت معهود سال و ماه بدو میرسانیدندی» ص ۱۴

۱۲- گذشته همیشگی پیوستگی: همینوشتی

بند ۵ بعلاوه (ی) که نشان پیوستگی است. مثال: «شبها همی نالیدی و همی گرایستی» یعنی همیشه و پیاپی مینالید و هی گرایست

۱۳- گذشته گذشته همیشگی: نوشته بودی

(ماضی بعیدی است که عادمت پیوستگی (ی) بدان افزوده شده است)

ب - اکنون (مضارع)

۱- اکنون همیشگی: نویسد

گاهی کثیرت کار را می‌سازد: «بمانند ران باران بیشتر بارد» و گاهی آینده نزدیک را: «امروز کارم را پیاپان رسانم»

۲- اکنون همانزمانی: مینویسد

وقتی بکار می‌رود که کسی در همان زمان مشغول آن کار است ولی تمام نکرده:

«علی نامه هی نویسد» - یا «هوا ابراست و باران می‌بارد» (در فارسی کنونی استعمال این قسم مضارع متداولتر است)

۳- اکنون پیوستگی: همی نویسد

جائی استعمال می‌کنند که کسی کاری را در همانزمان پیاپی و پیوسته انجام

میدهد. مثال «تیره دلان که خودشان کاری نمی‌توانند همی خواهند از دیگری نیز کاری برنماید» ص ۵ پ ۴ حکیم عمر خیام فرماید:

روزیست خوش و هوانه گرمت و نه سرد
ابر از رخ گلزار همیشود گرد
بلبل بزبان پهلوی با گل زرد
فریاد همیزند که «می باید خورد»
ج - فرمایش (امر)

۱ - فرمایش ساده : بنویس

۲ - فرمایش همانزمانی : می بنویس
وقتی استعمال میشود که آمر بخواهد آن کار در همانزمان شروع و با جامرسد :
«می بنمیشیم و آنچه میگوییم بنویس»

۳ - فرمایش پیوستگی : همه بنویس
جائیست که بخواهند کار خواسته شده پیاپی و پیوسته کرده شود : «این نوشته
را همه بخوان تا از بزرگردانی»

همچنین درباره مشتقات مصادر : «بایستن»، «بودن»، «داشتن»، که : «نا
بسامانیهای پدید آمده» بطور قیاس «بسامانش بازگردانیده‌اند» (۱)

۴ - تکرار افعال
در هر جمله فعل متعلق بدانجامه تصریح میشود و این قاعده یعنی تکرار از
مختصات نثر قدیم فارسی است.

مثال : «ما آن سخنان را دوباره نخواهیم نوشت . و پیمان نیز جاویدان
نخواهد بود . باید آن سخنان جایگاه خود را دارد» (۲) و کسانیکه در جستجوی
راستیها همیاشند آنها را بارها بخوانند و دیگران را بخوانند آنها و ادارند .
مثال دیگر : «میتوان بجای جنک و خونریزی با یکدیگر باستم جنگید
با آز جنگید ، بادزدی و دغلکاری جنگید .» ص ۶۶۴ پ ۶

۵ - تکرار جمله
مثال : «هلا» (۳) ای مردم ایران ! گوش باز کنید و بشنوید چنین توده‌ای شایای
زندگی نیست گوش باز کنید و بشنوید بدانسان که زهر آدمی را کشد ... این براحتی

(۱) برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به (زبان پاک)

(۲) دارد - همچو جای داشته باشد بکار رفته است .

(۳) هلا - از فعل همیمن بصیغه امر با الف که در آغاز و تضاعیف سخن آید و
از شیوه قدمای میباشد .

و بی آرمانی نیز یک‌توده را خوار و زبون گرداند گوش باز کنید و بشنوید مایه بدبختی شما این پراکندگی و بیراهیست. » ص ۲۲۵ پ ۷

۶- افعال و صفتی

ماضیهای نقلی را بیشتر بصیغه و صفتی استعمال کرده است و علت آن همان‌حنف ضمائر فعل هزبور است در جمله‌های متعاطفه بقرينه فعل قبلی یا بعدی از ماضیهای نقلی . مثال :

« و بارها روداده که آمد و با من گفتگو کرده و چنین گفته‌اند ، » ص ۷ پ ۷

در این مثال علامت خبری « است » از (روداده) یا بدون قرینه یا برخلاف قاعده بقرينه « اند » حذف شده است . -

و اغلب بدون هیچ قرینه‌ای این عمل را انجام میدهد . مثال :

« در میان آنان کسی را یاد نمی‌کند که میتوان گفت باندازه موهای سر و ریش سیاهکاری کرده . مردیکه از جوانیش یکی از کارکنان بود و در سال ۱۳۳۰ انگیزه بدار رفتن چهار تن از هر دیده و پس از آن نیز همیشه زندگانی بازشتبه بسر برده . چنین مردی چون چند روزی بزندان افتاده دلسوزی باو می نمایند و افسوس بحالش میخورند) ص ۲۳۴ پ ۷ (۱) .

۷ - عدم مطابقت صفت و موصوف

در این سبک که میتوان آنرا قیام بر ضد لغات و قواعد عربی نامید مطابقت صفت و موصوف هم که از شیوه عرب بوده کاملاً رخت بر بسته است و هیچ مشاهده نمی‌شود .

۸ - با، تاکید بر سر مصادر و افعال ماضی خیلی کمتر آورده است و بندرت دیده نمی‌شود .

۹ - ضمائر

ضمیر را در غیر ذوی الارواح همه جا « آن » و در ذوی الارواح (او-وی-ش)

(۱) بطوريکه قبل نیز ذکر شد این نوع افعال را « گذشته نادیده » نامیده‌اند

آورده است ولی احياناً «او» را در مورد غیر ذوی الارواح و «آن» را در مورد ذوی الارواح استعمال کرده است

مثال: (همچنین خانه‌ای که ویرانه گردیده و بکار نشستن و آسودن نمیخورد اگر کسی بان دلبستگی نماید و بیاد زمان آبادیش دل ازو نکند و در اندیشه خانه دیگری نباشد همین نشان سبک‌غمزی او باشد) ص ۱۷۷ پ ۷

که در عبارت (بیاد زمان آبادیش دل ازو نکند) ضمیر «ش» و «او» را در مورد خانه بکار برده است.

همچنین ضمائر (مان) (نان) (شان) را در موقع اضافه بدون افزودن (ی) آورده است مثال:

(ما تاریخچه آنها را بدست آورده و پی برآز هاشان برده‌ایم) ص ۳۳۳ پ ۷

یا: (من باید نوشته هاتان بخوانم) ص ۴۷۰ پ ۷

۱۰ - لغات پارسی هتروک

در آثار کسری لغات پارسی هتروک یا پیسابقه جانشین الفاظ ییگانه و خصوصاً عربی گشته‌اند و آنها از دو حالت خارج نیستند یا لغاتی هستند که قدماء استعمال کرده‌اند و بتدریج هتروک شده و از میان رفته‌اند – و یا لغاتی هستند که خود کسری از در آمیختن دو کلمه پدید آورده است که ذیلا بعضی از آنها نقل می‌شود:

آهیختن = کشیدن و از جایی بیرون آوردن

آهو = عیب: «تنها آهو بش باره عبارتهای بیچاست» (ص ۲۸۸ پ ۴) در کتب

قدما نیز بهمین معنی بکار رفته است

آهو لاخ = جائیکه آهو بیشتر یافته شود – پسوند (لاخ) در همه جا بدین

معنی بکار می‌رود مثل سنگلاخ وغیره

آخشیج = ضد - : «گفته هاشان آخشیج یکدیگر در می آید»

ص ۱۲ پ ۴

آغازیدن = شروع شدن: «در اینهنگام که سال ششم بپایان رسیده و سال

هفتم در آغازیدنست» ص ۱ پ ۷

آک = عیب

انگیزه = باعث ، علت

انگمار = فرض (آیا انگار های داروین پاسخ این پرسشها را میدهد)

ص ۶۹ پ ۴

باهمیدن = اتحاد کردن: «در زمینه داراک و کارو پیشه و بول و باهمیدن آدمیان

نیز استوارترین سخنان را میداریم» (ص ۲۳۲ پ ۷)

باشنده، باشا = حاضر : موجود (از فعل باشیدن) مثال : (خود را در پیش

باشندگان بی ارج گردانید) ص ۹۰ پ ۷ این فعل با مشتقاتش در تاریخ بخارا

نیز امکر آمده است

بالیدن = بلند شدن ، قد بر افراشتن

باينده، بایا = واجب ، وظیفه - مثال : (خواندن و نوشتن برای هر کسی

بایاست و سود آنرا همگی میدانیم» (ص ۷۶ پ ۷)

مثال دیگر : (بايندهای برای خود جز سیاه کردت روی کاعذ نمیشناسید)

ص ۲۱۹ پ ۷

برآغالیدن = بر روی کسی برخاستن (هایه و دشمنی کردن) مثال : (باسانی

توانستند عامیان را بر هم برآجالند و آشوب بزرگی برپا گردانند) ص ۸۶ پ ۷

بیوسیدن = انتظار داشتن - (در کشف المحجوب نیز بهمین معنی مکرراستعمال

شده است)

بی یکسو = بیطرف : (ما نخواهیم توانست بی یکسو باشیم و ناچاریم بنام

ایرانیگری بانها در آئیم) ص ۲۴۳ پ ۷

بیابانیگری = وحشیگری - «گری» پسوندی است که «پذیرفتن و هوادار بودن چیزی را رساند» در تذکرة الاولیای شیخ عطار نیز آدمیگری به معنی بشریت، آدمی بودن بکار رفته است

بمزدگرفتن = اجراه کردن

پاد آواز = پژوالک، انعکاس صوت. پیشوند «پاد» معنی (برابر یک چیز یا با سخن ده آنرا رساند)

پاد رزم = حمله مقابله.

پتیواره = بالا، آسیبهای همگانی که از سپهر پدید آید

پرگ = اذن، اجازه - از این کلمه مشتقاتی از قبیل (پرگید = اذن خواست)، (پرگنده = اذن دهنده)، (پرگیده = اذن گیرنده) وغیره آورده است. این کلمه برای نخستین بار در آثار کسری ملاحظه میشود و از لغاتی است که خود او ساخته.

پروا = توجه، اعتنا - (پرواید، پرواينده، پروايش نیز آورده است) مثال: «اینست کسی پروايش نمیکند» ص ۵ پ ۴

پیشرو = مقدمه

پلشت = نجس، چیز ناپاک

پراکنده = نشر

پیوسته = نظم - مثال: «کتابهای ییشماری از پیوسته و پراکنده از آنان در دسته است» ص ۲۶۱ پ ۴

جداسر = مستقل: (هر توده‌ای در جای خود جدا سر و آزاد زید)

ص ۵۹۹ پ ۷

جربزه = قدرت: (همه جربزه‌ها و نیروهای آنان بیهوده گردد)

ص ۳ پ ۷

چنگچاج = افزار جنگ (پسوند آچ از ساخته های خود اوست و چون با فعل یا اسمی همراه شود نام افزاری را پدیده می آورد مثل : شکناج = افزار شکستن - نویساج = قلم وغیره

چاپاک = مطبوعات ، آنچه چاپ کنند - پسوند (اک) بمعنی آنچه کنند بکار می رود

چامه = شعر

چبود = ماهیت ، هویت

چشده = بجای چه شده مکرر بکار رفته است

چخیدن = مجادله کردن - مثال : (یک نتیجه بسیار بدی که از چخش و کشاکش پیدا شود ...) ص ۱۰۰ پ ۷

چیستان = معما ، لغز

خواهاك = آنچه خواهند . بقیاس پوشان ، خوراک وغیره .

خیم = خلق - مثال : « خیمهای نکوهیده از نهاد جانوری است » ص ۲۹۹ پ ۴ ، یا « امروز که از این خیم سخن میرانند » ص ۱۲ پ ۴

دژخوی = آنکه خوبیايش بدو خود ناتراشیده باشد - پیشوند « دژ » بدی را که بادرشتی توام باشد رساند . واژه پیشوندهای باستانی است و نخست « دش » گفته می شد مثل : دشمن ، دشمن ، دشوار و ...

در بایست و در بایستن - لازم و ضروری بودن چیزی یا ناقص بودن چیزی از ضروریات مثال : « کنون در بایست های آدمی بیرون از شمار و چنانست که .. » ص ۲۵ پ ۴ یا : « اینان نیز برای پیشرفت زندگی در بایست میباشند » ص ۷۸ پ ۴ - این کلمه در جهانگشای جوینی ، سیاستنامه نیز بکار رفته : « اگر اندکی در باید بر آن مو اخذت بلیغ نمایند » جهانگشای جوینی .

یا در این شعر سعدی

جز اینقدر ز جمال تو در نمی باید
که خال هم رو وفا نیست روی زیبارا

رسد = سهم، حصه

روزبه = عید

رویه = شکل - صورت

زاب = صفت، چونگی کسی یا چیزی از این کلمه (زاید، زابنده و ...) نیز آورده است)

سامان = نظم

سان = حال

سترسيدين = محسوس شدن - سترسيده و سترسانينز به معني محسوس، حساس آمده است مثال: «آري دين از يك جهان ناسترساي ديگري سخن خواهد راند»، ص ۱۵ پ ۷

سترک = آنچه از تن و هيكل بزرگ باشد: «شما اگر مرد سترکي را ببینيد که بر بچه خردسالی چيرگي هي نماید...»، ص ۱۶ پ ۴

ستهيدن = لج کردن - اين لغت در سياساتنامه نيز به معني بكاررفته است و نيز بوشعيب گويد.

در کارها بتا ستهيدن گرفته اي

گشتم

ستهيدن = حکومت

سهنده = حساس - مثال: (کار و ازه « فعل » در هر زبانی رگ سهندۀ جمادها با شمار آيد)، ص ۲۰ (زبان بالا)

سمرد (فتح س، م) = خيال، آنچه در آنديشه آدمي پدید آيد.

شايا = شايسته

شلپ = شرين (ضد تلغی)

فرهيدن = وحى رساندن، بدلت انداختن: (اینان بیپائی فرهش را بیچون و چرا دانسته...)، ص ۳۰۹ پ ۷

فرهیخت = تربیت: (گناه آن فرهیختی است که دیده اند)، ص ۳۳۰ پ ۷

- فرهیختار** = مری مثال: «واورا آموزگاری یا فرهیختاری نباشد این نهاد چیرگی نماید» ص ۱۴۸ پ ۷
- «آر پسوندی است که بسیاری یک کار را رساند مثل کشتار یعنی کشتن بسیار دیدار، کفتار وغیره» (۱)
- فرجاد** = وجودان، نیروئی که در برابر بدیها بنکوهش پردازد (از ساخته‌های خود کسری است)
- فهلهیدن** = اشتغال، مشغول شدن (این لغت نیز از ساخته‌های خود است)
- کانا** = نادان. «دانا و کانا، نیک و بد این عادت را دارند» ص ۶۰۴ پ ۴
- کاچال** = انان خانه، افزار - مثال: «آدمی هر زمان افزارها و کاچال های نوین بر زندگانی خواهد افزود» ص ۵۹۰ پ ۴
- کراک** = آنچه کنند. (این کلمه از «کر» «اک» تشکیل یافته - کر = فعل امر است از کردن و اک = پسوندی است بمعنی آنچه کنند)
- هووده** = نتیجه: «این یگانه راهی است که به وده تو اندر سید» ص ۵۰ زبان پاک
- هناپیدن** = تائیر کردن مثال: «هناپیش راستیها در روانها هنایش الکتریسته است در چیزها» ص ۴۳۵ پ ۷
- هلیدن** = دادن: «این فیروزی را باید از دست نهليم» ص ۱۰۲ پ ۷
- ورجاوند** = مقدس: «یک آرمان ورجاوندی است» ص ۳۰۹ پ ۷
- یازیدن** = دراز کردن: «دست یازید و آنرا برداشت» این کلمه در تاریخ یهقی و هرزبان نامه بمعنی قصد کردن بکار رفته است
- یوغ** = چویسکه بگردن گاو گذارده بشخم کردن و ادارند.
- (بقیه در شماره بعد)